

■ احمد رضا صدیقی



روزهایی که بر ما می‌گذرد، یادآور رحلت عالم ربانی آیت‌الله حاج سیدعباس ابوترابی و فرزند ارجمندش، آزاده سرفراز، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی

اکبر ابوترابی است و ما این بار در شناخت مکاتبات والای پدر - که عمدتاً تحت‌الشعاع دلبری و اینار فرزند قرار می‌گیرد - شنونده حالات و مقامات او گشته‌ایم. با سیاس از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد حسن ابوترابی که پذیرای این گفت و شنود شدند.

■ ■ ■  
 طبعاً به لحاظ عادت‌هایی که در گفت و شنودهای تاریخی وجود دارد، ما لایم در آغاز به پیشینه سیاسی والد بزرگوار تا بر باز یاد. مبارزات سیاسی ایشان از چه دوره‌ای آغاز شد و اوج گرفت؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. ضمن تشکر از شما که سعی در احیای نام این بزرگان دارید، مقدمتاً باید عرض کنم که والد بزرگوار، عالم ربانی، فقیه، فیلسوف و عارف ارجمند، حضرت آیت‌الله حاج سید عباس ابوترابی (قدس الله نفسه الزکیه) حقیقتاً دارای ویژگی‌ها و خصایص خاصی بودند که علما، دانشمندان و چهره‌های برجسته علمی حوزه علمیه قم - که سال‌ها با ایشان از نزدیک آشنایی داشتند - به آن تأکید و تصدیق دارند و در سخنانشان، حتی در مقطعی که ایشان در قید حیات بودند، آنها را مورد اشاره و اذعان قرار می‌دادند. بنابراین مناسب است که از سوی رسانه‌ها و پژوهشگران، شناخت بیشتر مقام والای این بزرگوار مورد توجه قرار گیرد تا برای جویندگان علم و فضیلت مخصوصاً طلاب و دانشجویان، الگوی ارزنده‌ای ترسیم شود.

در زمینه مباحث سیاسی که مورد سؤال جنابعالی هم قرار گرفت، باید عرض کنم که علائق سیاسی ایشان، ریشه در فعالیت‌های سیاسی نیاکان ما داشت و طبعاً ایشان هم در این عرصه فعال بودند. بعد از آغاز نهضت حضرت امام و با توجه به علاقه‌ای که نسبت به استاد بزرگوارشان داشتند، در عرصه‌های مختلف نهضت حاضر بودند و این را وظیفه خود می‌دانستند. به طور مشخص بعد از تبعید حضرت امام به نجف اشرف، ایشان جزو چند نفر علمای تراز اول حوزه علمیه قم بودند که اولین اطلاعیه را در مورد مرجعیت و جایگاه برجسته حضرت امام صادر کردند که آن روز، رژیم طاغوت با اطمینان کمالات آن نامه بر خورد‌های تند و جدی داشت. بسیاری از آنها تبعید شدند.

**در مقطع اوج گیری انقلاب، چگونه در عرصه مبارزات نقش آفرینی می‌کردند و این امر، چه بازتاب‌ها و تأثیراتی داشت؟**

در دوران قبل از پیروزی انقلاب، سخنرانی‌هایشان در شهرستان قزوین یکی از عوامل اصلی و کلیدی حرکت‌های انقلابی مردم بود و بعد از سخنرانی‌های این بزرگوار، راهپیمایی‌ها و تظاهرات شکل می‌گرفت و رژیم هم در مواردی مجبور می‌گردد و بعضی از شرکت‌کنندگان هم به شهادت می‌رسیدند. رژیم ایشان را بازداشت کرده و به زندان کمیته و بعد زندان اوین فرستاد که اعتصاب سراسری می‌بود. قزوین و تحصن آنها در مسجدمنشی از پیامدهای آن بود. بعد از اوج گیری مبارزات ملت مسلمان ما ایشان از زندان آزاد شدند و حرکت انقلابی مردم را هدایت کردند.

**ایشان در دوره آغازین مجلس شورای اسلامی هم یک دوره نماینده مردم قزوین شدند. چه چیز موجب شد که ایشان چنین منصبی را پذیرفتند و حضورشان در مجلس چه تأثیراتی داشت؟**

تا پیروزی انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب تنها برای اینکه اصرار بود و احساس می‌کردند که وجودشان در مجلس شورای اسلامی می‌تواند منشأ خدمتی باشد، با اینکه برای ایشان فارغ شدن از امور علمی کار بسیار دشواری بود، یک دوره در مجلس شورای اسلامی حضور داشتند. حضور عالمانه، آگاهانه و متواضعانه ایشان در مجلس مورد توجه بود. بعد هم در حوزه علمیه قم به برنامه‌های علمی و آموزشی پرداختند و در ایام تعطیلات هم، عمدتاً با اقوامشان را در شهرستان قزوین سبزی می‌کردند و برای مردم جلسات تفسیر قرآن کریم داشتند. دوران حیات مبارک و پرآرزوش پدر بزرگوار ما همان طور که اشاره کردم با در راه تحصیل یا تهذیب نفس یا خدمت به خلق سپری شد، لذا در وضعیت‌های کنونی فرمودند، بر همین تأکید می‌کنند و فرزندانشان و یکپاک افراد جامعه بالاخص طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان را به تحصیل جدی دانش و تهذیب و اصلاح نفس و خدمت به انسان‌ها و بندگانشان خدا توصیه و سفارش فرمودند. امیدواریم که ما بتوانیم در این راه در مسیری که این بزرگواران ارائه کردند قدم برداریم.

**درباره ارتباط ایشان با رهبر معظم انقلاب چه خاطراتی دارید؟**

شایسته است اشاره کنیم که ایشان نسبت به مقام معظم رهبری علاقه جدی و وافر داشتند، وجود ایشان را برای انقلاب و اسلام بسیار گرانبه‌ای می‌دیدند. تقویت ایشان را تقویت نظام و اسلام می‌دانستند. لذا وقتی که مشاهده کردند رهبر انقلاب تأکید دارند - بنده خودم در جریان بودم - و اصرار داشتند پدر بزرگوارم به تهران تشریف بیاورند و در مسجد امام حسین(ع) حضور داشته باشند و در تهران و ویژگی‌ها و خصایص برجسته علمی و اخلاقی ایشان استفاده بشود، با اینکه ترک حوزه علمیه برایشان سخت بود، پذیرفتند و مدتی در مسجد امام حسین(ع) در خدمت مردم بزرگوار و اهالی آن منتظر بودند. این رفتار، یکی از نمادهای اعتقاد ایشان به منویات رهبری معظم انقلاب بود.

**و جایگاهی که در حوزه‌های علمیه داشتند. مناسبت است که در این بخش از این گفت و شنود، در این باره بیشتر توضیح دهید.**

باید تکرار کنیم که در زمینه علمی، ایشان واقعاً یکی از نمونه‌های بارزی بودند که می‌تواند برای نسل جوان ما، طلاب و دانش‌پژوهان در حوزه‌های علمیه و دانشجویان در مراکز دانشگاهی، به عنوان یک الگو مطرح باشد. از دوران نوجوانی تمام تلاش و همت خود را تا دقایق آخر،



آیت‌الله سیدعباس ابوترابی

**د**ر دوران قبل از پیروزی انقلاب، سخنرانی‌های ایشان در شهرستان قزوین یکی از عوامل اصلی و کلیدی حرکت‌های انقلابی مردم بود و بعد از سخنرانی‌های این بزرگوار، راهپیمایی‌ها و تظاهرات شکل می‌گرفت و رژیم هم در مواردی بر خورد می‌کرد و بعضی از شرکت‌کنندگان هم به شهادت می‌رسیدند. رژیم ایشان را بازداشت کرده و به زندان کمیته و بعد زندان اوین فرستاد که اعتصاب سراسری مردم قزوین و تحصن آنها در مسجدالنبی از پیامدهای آن بود. بعد از اوج گیری مبارزات ملت مسلمان ما ایشان از زندان آزاد شدند و حرکت انقلابی مردم را هدایت کردند

**«مروری بر خصال نظری و عملی اندیشمند گرانسنگ آیت‌الله سیدعباس ابوترابی» در گفت‌و شنود با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدحسن ابوترابی**

## دستگیری پدر در دوران انقلاب اعتصاب و تحصن یک شهر را در پی داشت

داماد که تقریرات بحث فقه و اصول این بزرگواران را هم در بیش از ۲۰۰۰ جلد تدوین فرموده‌اند.

**اخلاق مطالعاتی و پژوهشی ایشان را چگونه دیدید؟ در این باره معمولاً چه روشی استفاده می‌کردند؟**

یک نکته جالب در زندگی ایشان این بود (بنده از آغاز طفولیت این را شاهد بودم) که نمی‌رفتند مطالعه‌شان را در اتاق کتابخانه، دور از خانواده انجام دهند، کتاب‌ها در همان اتاقی بود که همه زندگی می‌کردند و در جمع، به مطالعه و نگارش می‌پرداختند. حتی یک بار هم برای سر و صدای بچه‌ها نمی‌فرمودند، آهسته! آهسته! کلام امیرالمؤمنین(ع) در توصیف متقین که «مشیم هم خاطرم هست از مسخران خواهش کردیم که از خدمتشان دور، همه روزی را در شمال باشیم که ایشان قبول فرمودند و بنده و بعضی از اهل خانواده در خدمتشان بودیم. بنده می‌دیدم همه اوقاتشان را به تلاوت قرآن سپری می‌کردند و کتاب همراهشان بود، اما یکی از فرزندانم که بیشتر مراقبت پدر اظهار می‌داشت که در پایان سفر سه روزه، به ایشان فرموده بودند که قرآن را در این سه روز ختم کرده‌اند! ما برای یک سفر تفریحی به شمال رفته بودیم و ایشان فقط با قرآن مأیوس بودند.

به هر حال این بزرگوار، بیش از نیم قرن به تدریس اشتغال داشتند. تدریس فقه، اصول، فلسفه، کلام، تفسیر و اخلاق، محورهای مباحث ایشان بود و تقریباً از هشتاد و چند سال عمر ایشان، بیش از هفتاد و اندی را در راه تحصیل دانش و علم سپری کردند. در دوران خدمت‌های خود را هم در خدمت به جامعه به کار می‌گرفتند، لذا در حال تحصیل بودند یا در حال عبادت یا در حال خدمت به خلق و انتقال اندوخته‌های علمی. در دوران تحصیل، ایشان با جدیت کتب علمی را فرا می‌گرفتند، هر کتابی را که فرا گرفته و خوانده بودند، از همان آغاز تدریس می‌کردند. همانطور که اشاره کردم، یکی از برجسته‌ترین شاگردان حضرت امام بودند. از اولین شاگردان امام در فلسفه و بعد هم در محضر حضرت آیت‌الله علامه طباطبایی رضوان‌الله تعالی علیه - بعد در فقه و اصول در محضر آیت‌الله العظمی حجت و آیت‌الله العظمی بروجردی و حضرت آیت‌الله العظمی

■ علی احمدی فراهانی

ترور آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در ۴ خرداد ۱۳۵۸، از جمله آن طیف از عملیات تروریستی گروه موسوم به فرقان است که کمتر مورد بازخوانی تاریخ‌پژوهان قرار گرفته است. در سال‌های پیشین دفتر نشر آثار مرحوم هاشمی برای جبران این خلأ، جزوه‌ای با عنوان «در آستانه شهادت» را منتشر کرد که به‌رغم رویکرد شدید تبلیغی و جانبدارانه، اسناد و تصاویری دیدنی را در خود دارد. عباس بشیری گردآورنده این جزوه در مقدمه خویش آورده است: «روزی ماه خرداد در تاریخ پرفراز و نشیب انقلاب اسلامی جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده‌اند. از روز نهم خرداد سال ۴۲ که سرآغاز نهضت اسلامی بود گرفته تا سوم خرداد سال ۶۱ که خرمشهر عزیز از چنگال مزدوران متجاوز آزاد گردید و از آن روز تا چهاردهم خرداد سال ۶۸ که امام عظیم‌الشان یا «دلی آرام و قلبی مطمئن» به دیار باقی شتافت و بسیاری از این روزهای پرخطر از این ماه که در دل و جان ما ماندگار شدند و بر برگ‌های تاریخ پرافتخار انقلاب اسلامی به یادگار ماندند. در این میان بی‌تردید یکی از روزهای به یادماندنی این ماه روز چهارم خرداد سال ۱۳۵۸ است که در آن دستان ناپاک دشمنان اسلام و انقلاب از آستین مستحجرین و منافقین بیرون آمد و روحانی مجاهد و مبارز خستگی‌ناپذیر حضرت حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی را در اقدامی خیانت‌بار ترور کند، غافل از اینکه دعای خیر امام و نذر پر برکت ایشان از راز و نیازهای مخلصانه مردم در ستم‌ها شده این سرزمین به خواست خداوند



برای حل و فصل مشکلات اعتراضات کارگران زحمتکش صنعت نفت هدایت کرد و بعد که در کسوت سرپرستی وزارت کشور، نمایندگی اسام(ره) در شورای عالی دفاع، ریاست مجلس شورای اسلامی، خطیب نماز جمعه تهران، فرمانده عملیات والفجر، عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی، عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، جانشینی فرماندهی کل قوا، عضویت در مجلس خبرگان رهبری، عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی و پذیرش ریاست جمهوری در راه اعتلای اسلام و ایران مجاهدت کرد و چه روزی که رزای ریاست مجلس خبرگان رهبری و ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام را بر تن کرد و همانند سبری سترگ سدره پدخواهان شد.»

گردآورنده در فصل دیگری از مقدمه نگاری خود، سعی دارد مرحوم هاشمی را در خلال بیانات سالیان گذشته رهبر معظم انقلاب معرفی کند. او در این بخش می‌نویسد: «آری او «مردی بزرگ از فرزندان اسلام و حواریین امام عظیم‌الشان، عالمی مجاهد، فقیهی اسلام‌شناس و سیاستمداری هوشمند و مدیری در دانا و دلسوز بود.» او «مردی بزرگ از سابقین اولین انقلاب از حواریین و انصار دیرین امام راحل، عالمی متفکر، فقیهی زمان شناس، مجاهدی خستگی‌ناپذیر، برادراری مهربان برای ضعیفان و مدیری کارداران برای کشور» بود و ملت مسا «لیاقت و امانت و صلاحیت و کاردانی و برجستگی او را در میدان‌های دشوار آزمون.» او «ماه امید و مورد علاقه و اعتماد امام در همه امور سیاسی و نظامی

■ خرداد ۱۳۵۸، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در بیمارستان شهدای تجریش



متعال بر نیست پلید آنان غلبه می‌کند و این خدمتگزار اسلام را برای ایران عزیز نگه می‌داد. البته شاید در گذر زمان و در هیاهوی تردیدها و ابهام‌ها کسانی بخوانند چنین روزهایی از یاد بروند و چنین وانمود کنند که چنان مردانی را از یاد برده‌اند، اما آیا فرهنگ دیرپای اسلامی - ایرانی‌ها در قدرشناسی از انسان‌های وارسته‌ای که جان و مال خویش را در راه اعتلای اسلام و میهن گذارده‌اند، چنین فرصتی را به آنان خواهد داد؟ آیا آنها همی که چنین می‌اندیشند روزهایی را که هاشمی در شکنجه‌گاه‌های رژیم ستمشاهی با خونابه ناخن‌های از نیش کشیده‌اش وضو می‌گرفت و بر پاهای او کوبیده می‌شدند؟ آیا آنها «حضور و کردم و ضربات شلاق می‌ایستاد و قامت نماز عشق می‌بست و تفسیر قرآن را می‌نگاشت از یاد برده‌اند؟ آیا آنها روزهایی را که هاشمی با تیر چهل و یک‌اندیشی تا آستانه شهادت پیش رفت و امام عظیم‌الشان، او را به سبب مجاهدت‌هایش عزیز داشت و فرزند برومند اسلام خواند و برای سلامتی‌اش به درگاه احدیت نذر و فداکارانه و مدبرانه هاشمی را در صحنه‌های نیاز کرد. از یاد برده‌اند؟... آیا آنها «حضور و کرامت طاق‌ت فرسا و مستمر او را در تمشیت امور ارتش و سپاه در دوران پُر ماجرای جنگ تحمیلی و اداره و فرماندهی نیروهای مسلح و هدایت آن در عملیات جنگ را که همیشه با تلاش شبانه‌روزی و در موارد متعدد با پیروزی‌های بزرگ برای ملت ایران همراه بود، از یاد برده‌اند؟ بی‌گمان چنین نیست که آنها هاشمی را نشناسند یا آن روزها را به یاد نداشته باشند، زیرا بی‌تردید در گذر از تاریخ ۳۰ ساله انقلاب، بعد از نام پُر برکت امام خمینی(ره)، تکرار هیچ نامی متواتر از نام هاشمی رفسنجانی در صحنه انقلاب نبوده است. چه آن روزی که با عضویت در شورای انقلاب به امر امام(ره)، کمیته سوخت را



■ آیت‌الله سیدعباس ابوترابی در کنار فرزندش حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر ابوترابی

**د**ر برابر بزرگوارم خودش را به معنای واقعی کلمه مدیون پدر می‌دانست و این نکته را بارها می‌فرمود. او هر چه از کمالات روحی و اخلاقی داشت، آن را ثمره کمالات پدر می‌دانست.

در برابر ایشان در نهایت ادب و تواضع حرکت می‌کرد و شأن پدر را در اوج خضوع و به میزانی که در توانشان بود، رعایت می‌کرد و اراده حضرت حق نیز بر این تعلق گرفت که این دو بزرگوار با هم پرواز کنند و به لقای خدای متعال بشتابند